

نسبت مفهوم "حکمت خالده" در آرا سنت گرایان با مفهوم "حکمت" در عرفان نظری و فلسفه اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۱

کد مقاله: ۱۳۲۶۴

زهرا عزیزی^{۱*}، مرتضی افشاری^۲

چکیده

برای فهم یک اصطلاح فلسفی و عرفانی شناخت واژگان کلیدی و ریشه های آن، بسیار ضروری و قابل اهمیت است چرا که در طول زمان و در بسترهای مختلف دچار دگرگونی معنایی و مفهومی میشود. همین امر باعث خلط مباحث و مفاهیم می‌شود. حکمت نیز از همین واژگان است. آنچه حکمت در خرد جاوید مورد نظر اصحاب آن است با اصل خود کلمه و همچنین با حکمت در فلسفه و عرفان اسلامی دارای تفاوت هایی است. از این رو سوال اصلی پیش رو این است: که با توجه به این که عبارت هنر اسلامی که بر آمده از تحقیقات مستشرقین غربی است، مفهوم "حکمت خالده" در اندیشه ها و مفاهیم اصلی گفتمان سنت‌گرا ها چگونه با "حکمت" درمبانی فکری و اعتقادی جهان اسلام انطباق پیدا می‌کند؟ این پژوهش رویکردی تحلیلی- انتقادی دارد و روش گرد آوری داده ها آن کتابخانه‌ای- اسنادی می‌باشد. حاصل این جستار این بود که در تعارف و ماهیت حقیقی این کلمه در آرا سنت گراها با فلاسفه‌ی مسلمان تفاوت‌های شناختی است و این تفاوت خود نشات گرفته از تفاوت های بنیادین دینی و اصول و مبادی فکری آن‌هاست.

واژگان کلیدی: حکمت خالده، دخرد جاوید، سنت‌گراها، عرفان نظری، فلسفه اسلامی

۱- دانشجوی دکتری تخصصی، رشته: تاریخ تحلیلی و تطبیقی هنر اسلامی، دانشکده هنر دانشگاه:شاهد، تهران. (نویسنده مسئول)
Aziz Zahra14@yahoo.com

۲- دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده هنر دانشگاه شاهد.

گفتمان شرق شناسی پدیده‌های نسبتاً نوظهور است که تولد آن را در سال ۱۳۱۲ ق.م در وین می‌دانند. انجمن علمای مسیحی شهرهای بزرگ اروپا چون آکسفورد، پاریس،... کرسی‌های زبان عربی عبری و غیره را افتتاح کردند و در واقع در پایان قرون وسطا گام‌هایی برای شناخت و ایجاد یک پارادایم منظم شرق شناسی به وقوع پیوست. ریشه این علاقه و توجه به شرق و شرق شناسی را میتوان با تولد سرمایه داری قرن شانزدهم میلادی یکی دانست چرا که رشد و توسعه استعمار و امپریالیستی در غرب با رشد علاقه به شرق شناسی توسط قدرتهای بزرگی چون انگلیس و فرانسه به یک میزان بود. و در همین دوران شرق شناسی از حالت تبلیغ مذهبی قرون وسطایی خارج می‌شود و در قرن نوزدهم موسسات شرق شناسی چون "شرق شناسی برلین" گفتمانهای شرق شناسی را به شکل امروزی شکل و توسعه می‌دهد در همین مطالعات شرق شناسانه بود که عبارت "هنر اسلامی" برای نامگذاری و دسته بندی بعضی از آثار هنری به وجود آمد چرا که تا قبل از این دوره هیچ سندی مبنی بر استفاده از عنوان هنر اسلامی در سرزمین و ممالک اسلامی در دست نیست.

در نتیجه مطالعات شرق شناسی و ابداع عبارت "هنر اسلامی" انبوهی از منابعی تحت همین عنوان تولید و به صورت ترجمه به دست ما رسید. در همین حین بر اساس همین عبارت، گفتمانی پیرامون آنها شکل گرفت و می‌توان گفت که گفتمان‌های توصیفی-تاریخی که نگاهی پوزیتیویستی در مطالعات هنر اسلامی دارند و گفتمان‌های حکمی عرفانی که به سنت گراها معروف هستند به عنوان گفتمان‌های مسلط، به وجود آمدند. نگاه سنت گراها یک نگاه بنیادگرایانه و ذات گرایان است که درخاستگاه خود یعنی موسسات شرق شناسی حضور کمرنگ تری دارند ولی در کشورهای مسلمان خصوصاً ایران به عنوان یک نحله فرهنگی و هنری غالب میباشند و هر روز پر رونق و با نفوذ تر می‌شوند. در این گفتمان‌ها، همه متون و آثار هنری از یک اصل و منشا برخاسته و مبدا آن را ذات الهی و سنت الهی می‌دانند.

یکی از دلایل محبوبیت این گفتمان نیز استفاده از منابع و مفاهیم ادبیات و عرفان اسلامی و تکیه زدن به مفاهیم اصلی دین اسلام چون توحید و غیره می‌باشد. اما با کمی تأمل و مذاقه در آراء سنت گرایان به نظر می‌رسد که مفاهیمی که آنها در اندیشه گفتمان‌های خود استفاده می‌کنند در برگیرنده عرفان از دیگر ادیانی چون هندوئیسم پانیز بودا و غیره است. از این رو سوال اصلی این پژوهش این است که با توجه به این که عبارت هنر اسلامی که بر آمده از تحقیقات مستشرقین غربی است، مفهوم " حکمت خالده" در اندیشه‌ها و مفاهیم اصلی گفتمان سنت‌گراها چگونه با "حکمت" درمبانی فکری و اعتقادی جهان اسلام انطباق پیدا می‌کند؟ به منظور انطباق ارا سنت گراها با فلاسفه و عرفای اسلامی، پیدا کردن نقاط اشتراک و افتراق آنها هدف این پژوهش است.

۲- پیشینه تحقیق

نقد و بررسی مبانی حکمت خالده با توجه به دیدگاه‌های دکتر سید حسین نصر نوشته سید جمال گلشنی در سال ۱۳۸۶ است در این پژوهش بیان می‌شود که حکمت خالده دارای مبانی وجود شناسی انسان شناسی و اخلاقی و در بتن حکمت خالده ما بعد الطبیعه محسن هفتم است و این مابعدالطبیعه از نگاه حکمت خالد همان تکیه نفس است موضوع حکمت خالده پل دو محور اساسی می‌چرخد و از مدعیان خود در جهت اثبات آنها مدت می‌جوید اول بحث وحدت متعالی ادیان و دوم بحث بازگشت به سنت و سنت گرایی و این دو را در ارتباط با هم می‌داند.

معنا گستره و ابعاد معرفت شناسی حکمت خالده در پرتو سنت گرایی عنوان مقاله ای است سید حسین حسینی الهی جعفر مروارید و جواد در سال ۱۳۹۹ می‌باشد در این پژوهش با تکیه بر آراء و سنت گرا و شارحان معاصر آن به موازات ارجاع سیر تاریخی مفهوم حکمت خالده خوانش جدید آنها از سنت می‌پردازد و زمینه درک روشن‌تری از مفهوم محوری حکمت خالده ابعاد معرفتی و نسبت آن با سنت و متافیزیک را فراهم می‌کند.

درآمدی بر کتاب حکمت و هنر در عرفان ابن عربی نوشته حسین مفید در سال ۱۳۹۲ که به مبحث حکمت و هنر در فصوص الحکم ابن عربی می‌پردازد و در صدد آن است که زیبایی شناسی ابن عربی را مورد کاوش قرار دهد و در عین حال تأملاتی در مبانی مقدماتی آن بپردازد.

نسبت عقل و شرع در حکمت سینوی و فلسفه‌ها کویینی و پیامدهای آن برای رابطه دین و سیاست نوشته جواد موسوی کمال پولادی و دیگر همکاران در سال ۱۳۹۹ می‌باشد که در آن حکمت را در حکمت سینوی بررسی می‌کند و فرضیه آن را بدین شهر که ابن سینا با تقسیم فلسفه به دوشاخه عملی و نظری با غالب شدن خوانش افلاطونی در حوزه سیاسی عقل را محدود به حکمت نظری به عنوان جستجوی سعادت اخروی کرد و شهر را به عنوان جستجوی سعادت دنیوی حاکم بر حوزه سیاست کرد و اینگونه نتیجه گرفت که ابن سینا نوعی هماهنگی در عین مفارقت میان عقل شهر برقرار کرد و منجر به تاب قرار گرفتن سیاست نسبت به دین شد.

مبانی عرفان و تصوف نوشته دکتر قاسم انصاری در سال ۱۳۷۰ است که در آن کتاب به تعریف عرفان و تصوف می پردازد عرفان را به بخش عملی و نظری تقسیم کرده و این دو نظر راه های وصول به حقیقت را بررسی میکند در بخش دوم عرفان و تصوف اسلامی مکاتب بصره خراسان و تصوف را بررسی می کند همچنین در بخش سوم و شیخ مقامات و احوال در سلوک صوفیانه را به بررسی می پردازد در بخش پنجم و ششم توحید و وحدت وجود حضرات خمس و شمار اولیای حق و محبت و عشق در عرفان را بررسی می کند اما در ادامه کتاب نگاهی به عرفان و تصرف در خارج از دنیای اسلام می پردازد.

عقل در حکمت مشا از ارسطو تا ابن سینا تالیف دکتر علی مراد داودی در سال ۱۳۴۹ می باشد در این کتاب نویسنده به آراء پیشینیان ارسطو درباره نفس و اشراف قوای آن یعنی عقل می پردازد و همچنین شرح ای در ذکر آراء خود ارسطو در این باب میدهد و سیر آراء مشائیان را بعد از ارسطو درباره نفس و عقل بررسی می کند از این رو بخش های بسیاری از آن در ذکر عقاید اسلاف ارسطو میباشد.

صدرالمتألهین اهل این شیرازی و حکمت متعالیه نوشته دکتر سید حسین نصر ترجمه حسین در سال ۱۳۸۲ است که در آن به پیشینه فکری زندگی و آثار و کتابهای ملاصدرا می پردازد در ادامه این کتاب منابع آموزه ها و اندیشه های ملاصدرا حکمت متعالیه و اسوار وی و تفاسیر ملاصدرا مورد بررسی قرار گرفته و در بخشی از آن نیز ما بعد الطبیعه ملاصدرا و تاثیر آن بر فلسفه عهد قاجار نیز می پردازد.

شرح حکمت الاشراق سهروردی از علامه محمود بن مسعود کازرونی معروف به قطب الدین شیرازی به اهتمام عبدالله نوری و مهدی محقق در سال ۱۳۸۴ است در این کتاب حکمت اشراق از زبان قطب الدین شیرازی بیان می شود و به شرح این حکمت می پردازد قطب الدین متن حکمت الاشراق را نقل و با شرح خود من زوج می سازد در این شهر تنها به توضیح لغات و اصطلاحات و بیان تعبیرات تشبیهی و استعارای و کنایه می پردازد بلکه آگاهی های مفیدی را از بیان مفاهیم فلسفی و عرفانی و اندیشه های متقدمان و متأخران بر خواننده عرضه می دارد وی در تعریف حکمت اشراق می گوید حکمتی که بر اشراق که کشف باشد نهاده شده یا مقصود حکمت مشرقی آن است که اهل فارس هستند و این هم معنی اول برمی گردد زیرا حکمت آنان کشف و ذوقی بوده و به اشراق نسبت داده شده که همان ظهور انوار عقل است و اعتماد فارسی آن در حکمت بر ذوق و کشف بوده است.

مطالعه انتقادی جایگاه عقل شهودی در خلق و فهم هنر سنتی از منظر سنت گرایان نوشته جواد امین خندقی و سید مرزی هندسی در سال ۱۴۰۱ در این مقاله به تبعید و بررسی تعریف سنت گرایان از عقل شهودی امری مهم برای فهم چگونگی فرایند انتقال سنت می دانند در این پژوهش با بهره گیری از روش گردآوری اسناد ای و تحلیل کیفی پس از بررسی مفاهیم اصلی چون سنت و عقل شهودی و هنر سنتی به عنوان چارچوب های نظری جایگاه عقل شهودی را بررسی می کند.

تمایز مبنایی حکمت صدرایی و حکمت سینوی در مسئله حرکت جوهری نوشته فیض الله عابدینی، عباس جوارشکیان سید مرتضی حسینی شاهرودی در سال ۱۳۹۶ که در آن به اختلاف اندیشه های صدرای و ابن سینا در سه موضوع اساسی وجود ای صدرا از حرکت در مقابل نگرش ماهوی و معقولی ابن سینا و توسعه قلمرو حرکت از جسم و جسمانی ات به امور نفسانی و به ویژه نفس انسانی و تغییر جایگاه بحث حرکت از طبیعیات فلسفه به مباحث امور عامه می پردازد و چنین نتیجه می گیرد که اختلاف این دو فیلسوف در مسئله حرکت جوهری ریشه در مهم ترین موضعگیری فلسفه ایشان دارد که همان اصالت وجود یا اصالت ماهیت است بر این اساس علی رغم این کارها و تشکیک هایی که از جانب برخی متفکران در اصالت ماهوی بودن اندیشه ابن سینا مطرح شده بر پایه این تحلیل فلسفی به روشنی می توان طلقه اصالت ماهوی او را دست کم در بحث حرکت نشان داد و به تشکیک ها پایان داد/

تجلی جهان بینی اسلامی و حکمت ذوقی در حکمت سینوی نوشته احمد بهشتی در سال ۱۳۹۴ است که در آن با پرسش را مطرح می کند که آیا تکنسین های عین همان فلسفه مشا است یا با آن اختلاف دارد و با توجه به اینکه اختلاف را می پذیرد سوال دیگری را مطرح می کند که آیا فلسفه افلاطونی ضیا فلسفه نوافلاطونی یا عین جهان بینی اسلامی است که در آثار شیخ الرئیس در قالب فلسفه تجلی یافته است و پس از آن به جهان بینی اسلامی و گرایش آن به سویش راقیه و در عین حال و تاسیس حکمت متعالیه می پردازد.

۳- روش تحقیق

این پژوهش رویکردی تحلیلی- انتقادی دارد و روش گرد آوری داده ها آن کتابخانه ای- اسنادی می باشد. اصلی ترین ابزار تحقیق در روش کتابخانه ای، کتاب ها و مقالات است، لذا اولین گام مهم در این روش، بررسی و مطالعه کتاب و اسناد مکتوب و فیش های مطالعاتی است. نتایج ارائه شده، حاصل تحلیل و انطباق نظریه ها و مکاتب مختلف فلسفی و عرفانی با ارا سنت گراها بوده است.

۴- مبانی نظری

حکمت از ریشه ح ک م است. در فرهنگ دهخدا: حکمت . [ح م] [ع اِص] حکمه. دانایی . (تعریفات) . دانش . (مقدمه‌الادب) (دهار). دانشمندی . عرفان . معرفت . (دهخدا، ذیل کلمه حکمت)

در فرهنگ معین: (ح م) [ع . حکمه] (امص) ۱ - دانش، دانایی. ۲ - راستی ، درستی، صواب. ۳ - کلام موافق حق ۴- عدل و داد. ۵- حلم و بردباری. ۶- معرفت حقایق اشیا به قدر طاقت بشری. (معین، ذیل کلمه حکمت)

ریشه حکمت «حکم» است به معنای منع، و برخی آن را «بازداشتن» دانسته‌اند. علمی که انسان را از کار زشت بازمی‌دارد و یا بازدارنده از جهل و نادانی است. (طریحی، ۱۳۶۲: ذیل حکم)

بر همین اساس، لگام اسب را حکمه خوانده‌اند، چون اسب را از چموشی باز می‌دارد، و فرمان‌روا را حاکم خوانده‌اند چون ستم‌گر را از ستم‌گری بازمی‌دارد. (ازهری، ۱۴۲۱: ص). شناخت بهترین چیزها با برترین دانش‌ها، که چنین حکمتی را می‌توان دینی تلقی کرد و مصداق بارز آن را شناخت خداوند دانست؛ دست یافتن به حقیقت به یاری علم و عقل. (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲: ذیل حکم).

سخن موافق با حق؛ سخن معقول و دور از حشو. (جرجانی، ۱۹۷۸: ۹۶) دانشی که آدمی به کمک آن افعالش را از روی تدبیر و اتقان انجام می‌دهد. (علم‌الهدی، ۱۴۰۵: ۲۶۸). واژه "حکمت" بیست بار و واژه "حکیم" نود و هفت بار در قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۷۴: ۲۱۳)

بقره ۲۶۹: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (خدا) دانش و حکمت را به هر کس بخواهد [و شایسته بداند] می‌دهد و کسی که به او حکمت داده شود، خیر فراوانی داده شده است.

لقمان ۱۲: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ» و قطعا به لقمان حکمت عطا کردیم و به او فرمان دادیم که خدا را سپاس بگزارد...

اسراء ۳۹: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» این سفارش‌ها از جمله حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده و هرگز معبودی با خدا قرار مده.

قمر ۵۴: «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُذْذِرٌ * حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ» قطعا از اخبار امت‌های گذشته که به عذاب الهی هلاک شده‌اند و از اخبار روز رستاخیز آنچه در آن پند و عبرت است به آنان رسیده است قرآن حکمتی رسا و کامل است ولی آن را دروغ انگاشته‌اند و از پی هوای نفس خود رفتند...

نساء ۱۱۳: «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ»... زیرا خداوند کتاب و حکمت را بر تو فرو فرستاده و حقایقی را به تو آموخته است که خود نمیتوانستی آنها را فراگیری...

استنباط حاصل از آیات حکمت که در قرآن آمده است را می‌توان بدین شرح بیان داشت: حکمت صفت خداست، حکمت مجموعه از حقایق مثل کتاب، حکمت از جانب خدا و به هر کس که بخواهد نازل میشود، واسطه نزول حکمت و تعلیم دهنده آن، پیامبر و حکمت با تعقل بشری به دست نمی‌آید.

۵- حکمت در فلسفه و عرفان اسلامی

در قرن دوم و سوم هجری قمری، نهضت ترجمه آثار فلاسفه ای چون سقراط و افلاطون و ارسو و... آغاز گردید و بسیاری از کتب فلسفی به عربی ترجمه شدند. تلقی فلاسفه اسلامی از حکمت به معنای یونانی یعنی دوستدار دانایی، نیز از همین زمان است. و سوفیا معادل حکمت گرفته شد. کندی نیز «فیلسوفیا» را به «دوستداری حکمت» ترجمه کرد (کندی، ۱۳۶۹: ۱۷۲). بنابراین از همین زمان حکمت و فلسفه یکی دانسته شد. فارابی (۱۴۰۵) حکمت را برترین علم به برترین دانستنیهها (افضل علم بافضل معلوم) تعریف کرده که علمی همیشگی و زوال‌ناپذیر است و تنها معلوم و مکشوف خود خداست. (فارابی، ۱۴۰۵: ۶۱).

اما حکما و فلاسفه اسلامی، منشا و اصل حکمت را با استناد به آیات قرآن، الهی می‌دانند و وجود عقل فعال را از دلایل آن برمی‌شمردند. ابن سینا در خصوص عقل فعال می‌گوید: "معرفت انسانی نیز در تمام مراتب خود در فلسفه اسلامی وابسته به اتصال یا اتحاد نفس ناطقه با عقل فعال و افاضه صور کلی و معقولات توسط این عقل بر نفس ناطقه و خروج آن از قوه به فعل است (ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص ۳۹۴-۳۹۶).

این موجود (عقل فعال) مجرد تام، واسط میان عالم مجرد و ماده است و از همین طریق موجب کثرات در عالم مادی می‌شود. مسلمانان آنگاه که می‌خواستند تقسیم ارسطویی را درباره علوم بیان کنند کلمه «فلسفه» یا کلمه «حکمت» را به کار می‌بردند، می‌گفتند: فلسفه (یعنی علم عقلی) بر دو قسم است: نظری و عملی.

به طور کلی و اجمالی میتوان گفت که فلسفه، به معنای خاص، تلاشی است ذهنی و عقلی و استدلالی برای درک واقعیت‌های جهان هستی و حکمت، در معنایی که آن را متمایز از فلسفه بدانیم امری فراتر از فلسفه بوده و سرمنشأی الهی و لدنی دارد و

در قرآن نیز به عنوان عطیه ای الهی محسوب شده است که پیامبران، امامان و اولیا در طول تاریخ از آن برخوردار بوده و آن را اشاعه داده اند. مشائیون که پیروان مکتب استدلالی و دنباله رو اندیشه های ارسطو بودند و شاخص ترین فرد این مکتب شیخ ابن سینا، تنها به آن اندیشه ها بسنده نکردند و خود حکمت مشرقیه را بنیان نهادند.

به نظر ابن سینا (۱۹۸۰) مبدأ اقسام حکمت عملی از شریعت الهی مستفاد می شود، چنان که حدود کمالات آنها نیز از طریق شریعت الهی تعیین می گردد. همچنین از نظر او مبادی حکمت نظری از پیامبران و کتابهای آسمانی بر سبیل تنبیه مستفاد می گردد، ولی کمالات و غایت این حکمت بر عقل مبتنی است و به صورت حجت و استدلال صورت می پذیرد، بدین معنا که آنچه پیامبران بر مردم واجب کرده اند، اصل اقرار به توحید و منزه دانستن حق از هرگونه عیب و نقصی است، اما شرح و تفصیل مبادی حکمت نظری به عقل و ذکاوت اهل خرد واگذار شده است و برای فهم عامه مناسب نیست (ابن سینا، ۱۹۸۰: ۱۶ و ۱۷) حکمت متعالیه مکتب ملاصدرا و پیروان او که مبتنی بر تلفیق مکاتب فکری اسلامی مختلف و جمع میان عرفان و برهان و قرآن است. ملاصدرا (۱۳۷۷) نیز، با استناد به قرآن (يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَدْرُكُهَا اِلَّا اُولُو الْاَلْبَابِ، بقره: ۲۶۹)، حکمت را موهبتی الهی و از رَشَحَات وجود او دانسته است که تنها از جانب حق نصیب خواص عباد و کسانی می شود که با تقوا و ورع و زهد حقیقی از دنیا و نفس خود مجرد می شوند. او می گوید که علم به حقایق اشیا، یعنی حکمت، برای انبیا و اولیا بر حسب فطرت و برای حکما و علما با ریاضت به دست می آید و از همین روست که گفته اند برای کسی که در طلب حکمت الهی است، فطرت دیگری حادث می شود. (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۵۸)

حکمت اشراق، مشرب سهروردی و پیروان او که در اصول اندیشه متأثر از حکمت خسروانی (حکمت ایران باستان) و آرای افلاطونی و نوافلاطونی است. این دسته از حکما می کوشند با تهذیب نفس و با عنایت الهی از مشاهده انوار مجرد و معانی عالی برخوردار شوند. سهروردی این نوع حکمت را حکمت ذوقی و اشراقی نامیده و آن را از حکمت بحثی برتر دانسته است. به گفته او، این حکمت بر اساس مشاهدات عقلی و دریافت امور روحانی تحقق می یابد و صرفاً حکمتی تصویری و تصدیقی نیست؛ البته به اعتقاد او، درک حقیقت حکمت ذوقی و اشراقی بدون مهارت داشتن در علوم بحثی و حکمت رسمی میسر نیست (دینانی، ۱۳۸۶: ۳۰، ۹۱).

حکمت اشراق حکمتی است که اعتقاد شیخ و اعتماد او بر آن نهاده شده و آن خلاصه چیزی است که نزد او تحقق یافته و نقاوه ذوق هایی است که در سیر و سلوک به دست آورده و با آن به خداوند کریم واصل و لذت نعیم برای آن حاصل گشته است. قطب الدین (۱۳۸۴) در تعریف حکمت اشراق می گوید: یعنی حکمتی که بر اشراق که کشف باشد نهاده شده یا مقصود حکمت مشرقی آن است که اهل فارس هستند این هم به معنی اول برمی گردد زیرا حکمت آنان کشفی و ذوقی بوده و به اشراق نسبت داده شده که همان ظهور انوار عقلی است و اعتماد فارسیان در حکمت بر ذوق و کشف بوده است، اشاره به اهمیت علوم ایرانیان می کند و می گوید حوادث روزگار حکمت های آنان را نابود کرده و ملک را از آنان ربوده و اسکندر نیز بیشتر کتاب ها و حکمت آنان را سوزانده است. قطب الدین درباره گفته سهروردی که جهان هرگز خالی از حکمت نبوده است می گوید: زیرا همچنانکه عنایت الهی اقتضای وجود این عالم را می کند، همان عنایت اقتضای صلاح آن را نیز می کند و این صلاح به وسیله حکیمان متاله که شارعان شرایع و موسسان قواعدند به دست می آید و اگر زمانی از یکی از گروهی از ایشان خالی باشد فساد و هرج و مرج حاصل می آید. قطب الدین می گوید آنجا که سهروردی گفته است کتاب ما برای طالبان تاله و بحث است، او می گوید زیرا اینان جامع هر دو حکمت هستند. حکمت ذوقیه که با آن انوار الهی را دریافت میکنند و حکمت بحثیه که با آن اصول و قواعد علوم را درمی یابد همچون علم منطق و طبیعی و الهی. (کارزونی، ۱۳۸۴: ۱۴-۲۱)

حکمت در نزد ابن عربی: ابن عربی میان حکمت و فلسفه مرزبندی می کند و حساب آن دو را از یکدیگر جدا می نماید در فلسفه سخن از سلوک معرفتی انسان در یک سیر صعودی و به قصد وصول الله نیست فلسفه علمی است که مانند هر علم دیگر تابع معلومات است اما حکمت علمی خاص است که ما را با ترتیب حقایق وجودی آشنا می کند تا در عمل و در سفر معرفتی به سوی خدا کج نرویم و به بیراهه نیفتیم. (حکمت، ۱۳۹۳: ۱۱۲) در تعریف عرفان میتوان گفت که معرفتی که از طریق تهذیب نفس در راه وصال حق، بدست می آید.

مهمترین ویژگی حکمت در معنای قرآنی این است که حکمت، علم الهی است و معلم آن خداست. "هیچکس دانای به حکمت نیست مگر آنکه او را حکمت دهند. پس حکمت هدیه ای از جانب خدا؛ همان گونه که ماشیء وجودی نبودیم و خدا هستی اعیان ما را به ما هبه کرد. پس علم الهی همان است که خدای سبحان، معلم آن است از طریق الهام و القاء و از راه فرود آوردن جبرئیل بر قلب. (به نقل از فتوحات ۲۳۲ص)

حکمت را از جهتی می توان به دو قسم تقسیم کرد: حکمت گفته شده یا گفتنی (الحکمة المنطوق بها)، و حکمت گفته نشده یا ناگفتنی (الحکمة المسکوت عنها)؛ (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۱۸۸)

کاشی (۱۹۸۱) مینویسد: قسم اول، علوم شریعت و طریقت است و بخش عمده آنچه را که تا اینجا ذیل معنای مثبت حکمت در عرفان اسلامی آوردیم می‌توان حکمت گفته شده دانست که برای انسان با عنایت خدا - علی‌الاصول فهم‌پذیر است. اما حکمت ناگفتنی، حقایق و اسرار است که با هیچ‌کس نمی‌توان گفت زیرا فهم آن، چه برای عامه مردم چه برای علما، چنان‌که باید مقدور نیست یا دانستن این اسرار ممکن است موجب زیان یا هلاک (گمراهی) گردد. کاشی، (۱۹۸۱: ۲۵۱). ذیل این قسم از حکمت، روایتی آورده که روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از یکی از کوچه‌های مدینه می‌گذشت که زنی، به اصرار، ایشان را به خانه خویش دعوت کرد. پیامبر وقتی وارد شد آتش (تنور) شعله‌وری دید و کودکان آن زن را که در اطراف آتش به بازی مشغول بودند. آن زن پرسید خداوند با بندگانش مهربان‌تر است یا من با فرزندانم؟ پیامبر جواب داد خداوند زیرا او ارحم‌الرحمین است. زن پرسید من نمی‌توانم کودکانم را در آتش بیفکنم پس خدا چگونه می‌تواند با بندگانش چنین کند؟ پیامبر گریست و فرمود به من چنین وحی شده‌است. در همین سیاق، «حکمت مجهوله» عبارت است از آنچه حکمت (جهت عقلی یا مصلحت) خدا از ایجاد آن بر بندگان پوشیده است، مانند رنج انسانها، مرگ کودکان و آتش (عذاب) همیشگی اهل جهنم (همو: ۱۹۸۱، ۶۲)

۶- حکمت خالده یا خرد جاویدان

واژه حکمت خالده^۱ نخستین بار در غرب، آن را اگوستینوس استویکوس فیلسوف و الهیدان آگوستینی مشرب دوره رنسانس در سال ۱۵۴۰، به کار برده است. وی آن را همان حکمت ازلی می‌دانسته است که هم فلسفه و هم الهیات را شامل می‌شود و فقط مرتبط با یک مکتب حکمی یا فکری واحد نیست. و آن را لایب‌نیتس در نامه‌ای که در سال ۱۷۱۵ نوشت بر سر زبان‌ها انداخت. (گلشنی، ۱۳۸۶: ۱۴۵)

در آن نامه، لایب‌نیتس نوشت که وقتی سخن از دریایی حقیقت در نوشته‌های فیلسوفان یونان باستان و تفکیک نور از ظلمت می‌آورده، به خرد جاویدان علاقه‌مند بوده‌است. اما مدت‌ها واقعیت خرد جاویدان تحت‌الشعاع جریان رایج‌تر فلسفه غیردینی غرب که مبتنی بر نظریه تکامل تدریجی تفکر بشری و نزدیکی به حقیقت است، قرار گرفت.

حکمت خالده فلسفه ایست که در طول تاریخ وجود دارد و ارکان و اصول او هرگز دچار تغییر نمی‌شود اگرچه در مسیر تاریخی و انتقال خود، در مجاری مختلفی ظهور میکند و برآن شرح‌های متعددی نوشته می‌شود و به نوعی اجمال آن به بسط می‌گراید، اما در شاکله اصلی خود از ثبات واقعی برخوردار است (گنون، ۱۳۷۹: ۶۰)

در دل سنت، مابعدالطبیعه و فلسفه سنتی قرار دارد که ما آن را فلسفه جاودان می‌نامیم که در بردارنده مجموعه‌ای از آموزه‌ها درباره سرشت حقیقت است. قلب سنت، همین فلسفه جاودان (حکمت خالده) است و آن آموزه‌ها اصول آن به شمار می‌آید؛ اصولی که در طول دوران به عمل درآمده است. (نصر، ۱۳۸۵: ۲۶۱)

حکمت خالده حقیقت واحد و انعکاس دهنده هستی مطلق است. انعکاس هستی مطلق در ممکنات به صورت مختلف و تجلیات گوناگون جلوه گر میشود (بورکهارت، ۱۳۸۹: ۳۱)

حکمت خالده... دلالت بر حقیقت سرمدی در بطن همه ادیان دارد. ... حکمت خالده ... که رنه گنون و آنده کوما راسوامی آغازگر آن بودند، اصلی‌ترین و کامل‌ترین بیان حکمت خالده در جهان معاصر است، معنای بسیار عمیق و اصیل خود را می‌یابد. (شواين، ۱۳۸۳: ۲)

ابزاری که میتوان با آن حکمت خالده را درک نمود عقل است. عقل شهودی یا همان عقل عقل، نیروی است که با آن میتوان به اشیا ان گونه که هستند درک و معرفت بی واسط پیدا کرد (گنون، ۱۹۹۵: ۱۱۷)

شواين بیان می‌کند که حکمت خالده فلسفه به معنای متعارف آن نیست بلکه علمی است که دارای ویژگی‌هایی نظیر خطا ناپذیری، تغییرناپذیری و فطری بودن است. روش این حکمت بر اساس عقل شهودی است که عام تر و جامع تر از عقل استدلالی است و آن را در بر می‌گیرد. از نگاه حکمت خالده معرفت تفسیری خاص دارد. معرفت در این نگاه صرفاً متعلق به موجودی عالی و برتر است و تنها موجودی که در مرتبه عالی تر قرار دارد می‌تواند موجودات مرتبه فروتر را بشناسد. تنها ابزار شناسایی در این نوع حکمت عقل شهودی شناخته می‌شود که بالاترین ابزار است. با کمک گرفتن از عقل شهودی حکیم در حکمت خالده می‌تواند هستی را آن چنان که هست بشناسد. می‌توان گفت که از این حیث که عقل استدلالی نمی‌تواند اشیا و ماهیت آن‌ها را آن گونه که هست بشناسد حکمت خالده با معرفت‌شناسی کانت قرابت پیدا می‌کند ولی از این حیث افتراق دارند که کانت منکر هر گونه عقل نظری غیر استدلالی است در حالیکه حکمت خالده معرفت‌شناسی را مبتنی بر عقل شهودی می‌داند که غیر از عقل نظری است. (نصر، ۱۳۸۵: ۹۸)

¹ Philosophia Perennis

۷- نتیجه‌گیری

همانگونه که تحقیق شد، حکمت صفت خداست، حکمت مجموعه از حقایق مثل کتاب، حکمت از جانب خدا و به هر کس که بخواهد نازل میشود واسطه نزول حکمت و تعلیم دهنده آن، پیامبر است و حکمت با تعقل بشری به دست نمی‌آید و از این رو در همه اندیشه اسلامی همین تعابر قرآن در بیان و تعریف حکمت سر لوحه قرآن گرفته است. در ارا سنت گراها "حکمت" بنا بر تعریف خود حقیقت واحد و انعکاس دهنده هستی مطلق است و ابزار رسیدن به عقل شهودی است و این عقل شهودی مورد تشابهت با عقل شهودی عرفای اسلامی است. اما در تعارف و ماهیت حقیقی این کلمه تفاوت‌های شناختی است و این تفاوت خود نشات گرفته از تفاوت‌های بنیادین دینی و اصول و مبادی فکری آنهاست. که در مورد عرفا و فلاسفه اسلامی ریشه در حقایق دین و قرآن دارد ولی در ارا سنت گراها ریشه در مبادی فلسفی و اندیشه‌های مسیحی دارد.

منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۶)، «شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی»، تهران: حکمت
۲. ابن سینا، (۱۳۶۴)، «النجاه من العرق فی بحر الضلالات»، تهران: چاپ محمدتقی دانش‌پژوه
۳. ابن سینا، (۱۹۸۰)، «عیون الحکمة»، بیروت: چاپ عبدالرحمان بدوی
۴. ابن عربی، محمد بن علی، (بدون تاریخ)، «الفتوحات المکیة»، بیروت لبنان: دار صادر
۵. ازهری، محمد بن احمد، اصلان، فاطمه محمد و همکاران، (۱۴۲۱)، «تهذیب اللغه»، جلد چهارم، بیروت: دار إحياء التراث العربی
۶. بوركهارت، تینوس، (۱۳۸۹)، «جهانشناسی سنتی و علم جدید»، ترجمه حسن آذکار، تهران: نشر حکمت
۷. جرجانی، علی بن محمد، (۱۹۷۸)، «التعريفات»، جلد اول، بیروت: چاپ گوستاو فلوگل
۸. حکمت، نصرالله، (۱۳۹۳)، «حکمت و هنر در عرفان ابن عربی (عشق، زیبایی و حیرت)»، تهران: فرهنگستان هنر
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۳۲)، «المفردات فی غریب القرآن»، تهران: چاپ محمد سیدکیلانی
۱۰. شوابین، فریتویف، (۱۳۸۳)، «اسلام و حکمت خالده»، ترجمه فروزان راسخی، چاپ اول، تهران: هرمس
۱۱. شیرازی، محمدبن ابراهیم صدرالدین، (۱۳۷۷)، «المظاهر الالهیة»، قم: چاپ جلال‌الدین آشتیانی
۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۶۲)، «مجمع البحرین»، تهران: چاپ احمد حسینی
۱۳. عبد الرزاق کاشی، عبد الرزاق بن جلال‌الدین، (۱۹۸۱)، «اصطلاحات الصوفیة»، قاهره: چاپ محمدکمال ابراهیم جعفر
۱۴. عفیفی، ابوالعلاء، (۱۳۷۰)، «فصوص الحکم و التعلیقات علیه بقلم ابوالعلاء عفیفی»، چاپ دوم، تهران: الزهرا
۱۵. علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۰)، «رسائل الشریف المرتضی»، جلد دوم، قم: چاپ مهدی رجائی
۱۶. فارابی، محمدبن محمد، (۱۴۰۵)، «فصول منتزعه»، تهران: چاپ فوزی متری نجار
۱۷. کازرونی، محمود بن مسعود، (۱۳۸۴)، «شرح حکمته الاشراف سهروردی»، به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۱۸. کندی، یعقوب بن اسحاق، (۱۳۶۹)، «رسائل الکندی الفلسفیة»، قاهره: چاپ محمد عبدالهادی ابوریده
۱۹. گلشنی، سید جمال، (۱۳۸۶)، «نقد و بررسی مبانی حکمت خالده با توجه به دیدگاه‌های دکتر سید حسین نصر»، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش ۵۱.
۲۰. گنون، رنه، (۱۳۷۹)، «نگرشی به حقایق باطنی اسلام تاؤتوئیسیم»، ترجمه دلرا قهرمان، تهران: نشر آبی
۲۱. نصر، سید حسین، (۱۳۸۵)، «در جستجو امر مقدس؛ گفتگو رامین جهانگل و سید حسین نصر»، ترجمه سید مصطفی شهر آیینی، چاپ اول، تهران: نی

